

تداوم غارت آمریکای لاتین با شیوهای نوین

تحولات دو دهه‌ی اخیر در کشورهای آمریکای لاتین توهماتی را دامن زده است مبنی بر این که مردم این جوامع با دست‌کشیدن از مبارزه‌ی مسلحانه علیه سلطه‌ی امپریالیستی و روی آوردن به اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه‌ی سیاسی، به آزادی و دموکراسی دست‌یافته‌اند؛ آن‌چنان که همواره با انجام به اصطلاح "انتخاباتی آزاد و دموکراتیک" عناصر "سوسیالیست"ی هم‌چون چاوز در ونزوئلا و مورالس در بولیوی را به ریاست جمهوری خویش برمی‌گزینند.

علاوین صحت این امر که در حال حاضر و در کشورهای آمریکای لاتین مبارزه‌ی مسلحانه‌ی ضدامپریالیستی نسبت به دهه‌های پیشین رشد و گسترش کمتری نشان می‌دهد - و این موضوع مهمی است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد - ولی دینامیسم و مکانیسم تحولات اخیر در این کشورها نیز به‌خوبی نمایان‌گر این امر هست که چه‌گونه محافل مختلف امپریالیستی با اتخاذ و اعمال سیاست‌های جدید و با به حاکمیت رساندن مزدوران ظاهرین ضدامپریالیستی هم‌چون چاوز و مورالس، ضمن تشدید روند غارت‌های امپریالیستی‌شان، به این‌گونه توهمات مسخره نیز دامن می‌زنند.

جهت شناخت اوضاع کنونی کشورهای آمریکای لاتین و چه‌گونه‌ی پیش‌برد سیاست‌های امپریالیستی اخیر در این کشورها، ضروری است نگاهی نیز به تاریخ این جوامع انداخته شود.

در قاره‌ی آمریکا، مجموعه‌ی کشورهای هائی که سابقن از مستعمرات اسپانیا، پرتغال و فرانسه بوده‌اند، اکنون نام "آمریکای لاتین" به خود گرفته‌اند؛ زیرا زبان کشورهای اسپانیا، پرتغال و فرانسه از ریشه‌ی زبان لاتین است.

آثار به دست‌آمده از وجود زنده‌گی انسان‌ها در کشور مکزیک، قدمت ۴۰ هزار ساله دارند. مردمان این مناطق تا سال ۱۴۹۲ میلادی که کریستف کلمب برای اولین بار وارد جزیره‌ی باهاما می‌شود، تمدن‌های بزرگ آرتک، مایا و اینکا را برپا می‌دارند.

پس از این که کریستف کلمب غارت‌گران اروپائی را از امکان چپاول ثروت‌های انباشته شده در این مناطق مطمئن می‌گرداند، سیل دزدان و غارت‌گران اسپانیائی و پرتغالی و سپس فرانسوی و انگلیسی به این جوامع سرازیر می‌گردد. اینان جهت تسهیل دزدی و چپاول خود دست به قتل‌عام جمعیت بومی می‌زنند و با تحمیل زبان، مذهب و سازمان‌های اداری خودشان بر باقی‌مانده‌ی جمعیت بومی، آنان را به زور وادار به کار در مزارع و معادن می‌کنند و محصول کار و زحمت این مردمان را به کشورهای خودشان در اروپا منتقل می‌کنند. پس از گذشت تقریبین یک قرن جمعیت بومی این مناطق را اگر نه به طور کامل، اما به شکل گسترده‌ای از میان می‌برند و در قرن شانزدهم شروع به آوردن برده از آفریقا می‌کنند.

در اثر رقابت دزدان اروپائی بر سر چپاول این مناطق - که در ابتدا میان اسپانیا و پرتغال درمی‌گیرد - جنگ‌های خانمان‌سوزی به وقوع می‌پیوندد که مصائب ناشی از آن را نیز مردم تحت ستم این منطقه تحمل می‌کنند.

در این رقابت‌ها که نهایتن دزدان انگلیسی موفق می‌شوند دامن مناطق مختلف را از چنگ اسپانیائی‌ها خارج سازند، جامائیکا و بلیز به اشغال دائمی انگلیسی‌ها درمی‌آیند.

از اوائل قرن نوزدهام موضوع استقلال این جوامع از دولت‌های استعمارگر اروپائی مطرح می‌گردد و هائیتی اولین کشوری است که به استقلال دست می‌یابد.

با مطرح گردیدن موضوع استقلال شعله‌ی آتش جنگ‌های استقلال طلبانه زبانه می‌کشد. هدف اصلی این جنگ‌های استقلال طلبانه، قطع سلطه‌ی استعمارگرانه‌ی سرمایه‌داران کشورهای اروپائی به نفع سرمایه‌داران مهاجری است که در این مناطق سکنی گزیده‌اند.

یکی از مهم‌ترین جنگ‌های استقلال طلبانه، جنگی است که در کلمبیا و به رهبری سیمون بولیوار آغاز می‌گردد و سپس در چند کشور دیگر ادامه می‌یابد. سیمون بولیوار نماینده‌ی سرمایه‌داران مهاجر به آمریکای لاتین است که خواستار حفظ ثروت در آمریکای لاتین و کوتاه کردن دست غارت‌گران و دولت اسپانیا بودند. وی مبارزات استقلال طلبانه را در اکوادور، بولیوی، پاناما، پرو، کلمبیا و ونزوئلا رهبری می‌کند.

با اوج‌گیری جنگ‌های استقلال طلبانه، غارت‌گران اروپائی سیاست جدیدی را اتخاذ می‌کنند. بدین ترتیب که با ایجاد رژیم‌های دست‌نشانده توسط عناصر مزدور و وابسته به خودشان در این کشورها، ظاهرین این کشورها را مستقل می‌سازند.

با این همه هیچ‌گاه شعله‌های مبارزات استقلال طلبانه در این کشورها به خاموشی نگرائید و هرگاه در هر یک از این کشورها رژیم مستقلی از این استعمارگران بر سر کار آمده، یا خود استعمارگران دست به مداخله‌ی نظامی زده‌اند و یا توسط مزدوران خود در نیروهای نظامی این کشورها، دست به کودتای نظامی زده‌اند. البته مداخله‌ی نظامی و کودتای نظامی عمدتاً توسط ایالات متحده‌ی آمریکا صورت گرفته است. برای اولین بار، ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۰۳ در خلال انقلاب پاناما مستقیم مداخله‌ی نظامی کرده و این انقلاب را سرکوب می‌کند و در سال‌های بعد نیز هندوراس، نیکاراگوئه، مکزیک، هائیتی، دمیکن و گرانادا را مورد تجاوز نظامی قرار می‌دهد.

همچنین اولین کودتای نظامی در سال ۱۹۲۵ در اکوادور صورت می‌گیرد و این سرآغازی می‌شود برای کودتاهای بی‌شماری که در کشورهای آمریکای لاتین بیش‌تر از هر منطقه‌ای در جهان صورت گرفته است.

با حاکمیت سیستم امپریالیستی به سرکرده‌گی ایالات متحده‌ی آمریکا پس از پایان جنگ دوم جهانی و مسدود شدن تمام راه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه‌ی سیاسی، انقلابیون این منطقه به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی چریکی روی می‌آورند و در کوبا، السالوادور، نیکاراگوئه و گواتمالا سازمان‌های مبارزه‌ی مسلحانه‌ی چریکی شکل می‌گیرند. اما به جز کوبا که مبارزه‌ی مسلحانه‌شان به انقلاب منتهی می‌گردد، در سائر کشورها یا سرکوب شده‌اند و یا عمدتاً به انحراف رفته و با رژیم‌های حاکم به سازش کشیده شده‌اند که این نیز مورد قابل تعمقی است.

در حال حاضر و بر اساس تقسیم کار امپریالیستی، اقتصاد هر یک از کشورهای آمریکای لاتین، یک اقتصاد تک‌محصولی است.

برزیل، گواتمالا و هائیتی تولیدکننده گان قهوه؛ پاراگوئه تولیدکننده سویا؛ اکوادور و ونزوئلا تولیدکننده گان نفت هستند.

کلمبیا با تولید سالانه‌ی بیش از ۴۰۰ تن کوکائین عرصه‌ی غارت صنایع بزرگ داروئی است.

هندوراس با تولید موز، تحت اسارت انحصار شرکت "یونایتد فروت" آمریکا است.

کشور بلیز را مانند سوئیس در اروپا، به مرکز بانک‌داری در آمریکای لاتین جهت تبادلات پولی شرکت‌های امپریالیستی و به‌خصوص محلی برای داد و ستد مواد مخدر آمریکای لاتین تبدیل ساخته‌اند و باز هم مانند سوئیس، این کشور را از تمام جنجال‌های سیاسی موجود در آمریکای لاتین به دور نگاه داشته‌اند.

اما سیاست جدید دول امپریالیستی در حال حاضر بر این اساس شکل گرفته است که در این مناطق دیکتاتورهای نظامی جای خود را به دولت‌های "منتخب مردم" بدهند.

اتخاذ این سیاست از یک سو ناشی از این امر است که سرمایه‌داری ملی و طرفداران‌شان در این جوامع آن‌چنان سرکوب شده و از صحنه‌ی سیاست محو گردیده‌اند که دیگر خطری برای رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در این کشورها محسوب نمی‌گردند که هم‌چون سال‌های ۱۹۷۰ کودتای نظامی و دیکتاتورهای نظامی به عنوان ابزاری برای مقابله با آنان مورد استفاده دول امپریالیستی قرار گیرد و از سوی دیگر افول جنبش‌های مسلحانه‌ی رهائی‌بخش به عنوان اعمال قدرت از سوی توده‌ها و پیش‌گامان‌شان نیز باعث گردیده است که زمینه‌ی دمکراسی‌طلبی و دمکرات‌نمائی نیز برای رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در کشورهای آمریکای لاتین فراهم گردد. به عبارت دیگر، هنگامی که رقیبی در میدان نیست، یکه‌تازی با نقاب دمکرات‌منشی بهترین سیاست است.

هنگامی که در سال ۱۹۹۸ هوگو چاوز برای نخستین بار از سوی محافل امپریالیستی برای اشغال مقام ریاست جمهوری ونزوئلا انتصاب می‌شد مضمون اصلی سخن‌رانی‌های انتخاباتی‌اش، شعار پوچ و توخالی "اتحاد آمریکای لاتین" و شعارهای ضد-امپریالیستی و ضد-الیکارشی بود و هم‌چون همیشه، همین شعارها اکثر کارگران و زحمت‌کشان ونزوئلا را فریب داده و به پای صندوق‌های رای‌گیری کشاند تا با آراء خود به حاکمیت چاوز مشروعیت بخشند. در همین راستا دولت آمریکا یک بار نیز توسط ارتش مزدور ونزوئلا کودتائی ساخته‌گی و کاذب را در سال ۲۰۰۲ برعلیه چاوز و دولت او به نمایش گذاشت که گویا دولت آمریکا مخالف رژیم چاوز است!

با افزایش روزافزون قیمت نفت، شرکت‌های غارتگر نفتی مقدار بیش‌تری از درآمد نفت را در اختیار چاوز می‌گذارند تا وی با پخش آن در میان اقشار کم‌درآمد ونزوئلا و افزایش مزایای اجتماعی به محبوبیت خود بیافزاید.

پس از ونزوئلا، بولیوی دومین میدان گاز طبیعی در آمریکای جنوبی را دارا می‌باشد.

در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ در کشور بولیوی "مورالس" را با ادعای این که ۵۴ درصد آراء مردم را کسب کرده است و چنین اکثریت آرائی در طول انتخابات بولیوی در گذشته بی‌نظیر بوده است، به حاکمیت می‌رسانند. در روز اول ماه مه سال ۲۰۰۶ مورالس اعلام می‌کند که سرمایه‌های نفتی بولیوی را برای بار دیگر ملی خواهد کرد، اما این ملی‌سازی به مفهوم سلب مالکیت از مالکین نیست. مهلت ۱۸۰ روزه‌ای برای تمام شرکت‌های خارجی فعال در منابع انرژی تعیین می‌گردد تا با تنظیم قراردادهای جدیدی مالکیت این صنایع را به دولت بولیوی واگذار کنند و با به پایان رسیدن این مهلت، تمامی این شرکت‌ها قراردادهای جدید را تنظیم و ارائه می‌دهند و بدین ترتیب کنترل تمام و کمال دولت بولیوی بر منابع صنایع انرژی تامین می‌گردد. اما نباید فراموش کرد که دولتی کردن و یا ملی کردن صنایع، به هیچ وجه به مفهوم پیاده ساختن سوسیالیسم نیست، بلکه این امر دقیقاً گسترش سرمایه‌داری دولتی و کنترل بیش‌تر دولت و انحصار دولت بر صنایع می‌باشد. در حال حاضر سیاست‌های فریب‌کارانه‌ی امپریالیستی در آمریکای لاتین بر این اساس استوار است که با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و ضدآمریکائی در توده‌ها توسط مزدوران ظاهرین سوسیالیست و با صرف بخشی از درآمد سرشار ناشی از نفت در جهت ایجاد تغییراتی جزئی در شرائط کار، تحصیل، بیمه‌ی درمانی و ساخت مسکن برای بخشی از توده‌های روستائی کل سیستم امپریالیستی حاکم بر این جوامع را حفظ کرده و تداوم بخشند.

سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، شماره‌ی ۱۳، آبان ۱۳۹۱

بازگشت